

## کلان هویت اربعین

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره ظرفیت تمدن‌سازی راه‌پیمایی اربعین فرمودند: «اگر ظرفیتهای کشورهای اسلامی بر روی هم مجتمع بشود، آن وقت امت اسلامی نشان خواهد داد که عزت الهی یعنی چه؛ هویت تمدن اسلامی را به جوامع عالم نشان خواهند داد. باید هدف ما این باشد و این راه‌پیمایی اربعین میتواند یک وسیله‌ی گویایی برای تحقق این هدف باشد.»

تحولات دهه اخیر در فضای بین الملل را بایستی چگونه تحلیل کرد؟ در نتیجه‌ی این تحولات، قرار است چه اتفاق / اتفاقاتی بیفتد و جهان رو به کدام سو می‌رود؟ آینده‌ی جهان اسلام چه خواهد بود؟

یادداشت حاضر در پی فهم و تحلیل حوادث بین المللی، مبتنی بر سؤالات فوق و با رویکرد مردم‌شناسی سیاسی است.

### شکل‌گیری سیستم دولت-ملتها و فراقکنی آنها به کل دنیا

پدیده دولت‌های ملی (Nation-States) و فراقکنی آنها را می‌توان یکی از اصول جدی مدرنیته سیاسی دانست. این پدیده را برخی به قرار صلح وستفالیایی در ۱۶۴۸ و برخی به انقلاب فرانسه نسبت داده‌اند. این سیستم از اواخر قرن ۱۹ به بعد در چند موج به کل دنیا فراقکنی شد. به تعبیر ایمانوئل والرشتاین (Immanuel Wallerstein)، نوعی از نظام بین‌الدولی را برای زیربنای اقتصاد سرمایه‌داری مدرن شکل داد. تا به تعبیر وی، نظام جهانی مدرن بتواند با خیال راحت خود را به تثبیت برساند. فراقکنی سیستم دولتهای ملی در موج‌های متعددی صورت پذیرفته است. این سیستم در ابتدا در اروپای غربی و شمالی و تحت تأثیر دو انقلاب مهم (سیاسی-اجتماعی و فناورانه) پدیدار شد.

### سه موج فراقکنی دولت-ملتها به جهان اسلام

مسأله مواجهه دولتهای ملی و جهان اسلام را می‌توان در سه موج تقسیم کرد: موج اول که پس از فروپاشی عثمانی اتفاق افتاد. موج دوم که پس از پایان جنگ جهانی دوم رقم خورد. موج سوم که پس از فروپاشی شوروی به وقوع پیوست.

منطقه غرب آسیا در ابتدای قرن بیستم و در پی فروپاشی امپراطوری عثمانی توسط قدرتهای استعماری آن‌روز؛ محکوم به پذیرش سیستم دولت-ملت‌ها شد. این پدیده، سرآغاز در هم ریختگی و بحران‌های متوالی در جهان اسلام شد. این بحران تاکنون بازتولید شده و هم اکنون با بازیگری قدرتهای غربی فاز نوینی را تجربه می‌کند.

دولت‌های ملی تحمیل شده به حوزه امپراطوری عثمانی سابق با مرزهای ساختگی سیاسی که هیچ کدام حتی به لحاظ قومی منطبق بر مرزهای فرهنگی نبود، مشکلات ذهنی زیادی را بر مسلمانان این حوزه تحمیل نمود. سر برآوردن ایدئولوژی‌های وارداتی همچون ناسیونالیسم و لیبرالیسم در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی و تشکیل حکومت‌های مختلف در این به اصطلاح کشورهای جدید و یارگیری این ایدئولوژی‌ها از مردمان این حوزه‌های جدید جغرافیایی، سبب رقابت‌ها و رودررویی‌های زیادی گردید.

## ایده اسلام سیاسی

مسلمانانی که تا دیروز خود را با سیستم سیاسی امت بازیابی می‌کردند، امروز اسیر سیستم سیاسی جدید بودند که بر آنان تحمیل می‌شد. البته هیچ نسبتی با تفکر بومی و فرهنگ اسلامی آنان نداشتند. این امر، بحران پیچیده‌ای را در بعد هویتی شکل داد. در حوزه ذهنی، تلاش‌های نظری چندی برای احیای مفهوم خلافت شکل گرفت و کتابهایی در این زمینه منتشر شد. در حوزه عینی هم جنبش‌های اجتماعی‌ای در پاسخ به این بحران هویتی شکل گرفت. یکی از جدی‌ترین آنان، تشکیل اخوان المسلمین (ابتدا در مصر) در سال ۱۹۲۸ بود.

بحران شکل گرفته در اثر فراقکنی سیستم دولتهای ملی و ایدئولوژی‌های وارداتی مبتنی بر آن در جهان اسلام، در دهه ۷۰ میلادی در قرن بیستم و با شکست ناسیونالیسم عربی بخصوص در مصر به اوج خود رسید. این شکست، نوعی از پاسخ در بازگشت به ایده اسلام و نسبت اسلام با سیاست؛ در پی داشت. مردمان جهان اسلام در این دوره متأثر از بحران شکل گرفته در جنگ سرد و رودررویی مسلمانان در مناسبات دو ابرقدرت، بیش از هر زمان دیگری احساس بحران هویت می‌کردند و از این‌رو، اندیشیدن به راه سومی که همانا اسلام بود، می‌توانست برون‌رفتی از مسأله رویارویی آنان در ذیل دو بلوک را رقم بزند. در این سالها شاهد روی آوردن به ایده اسلام سیاسی بودیم و این ایده البته با انقلاب ایران شروع شد.

## انقلاب اسلامی ایران و بحران هویت مسلمانان

انقلاب اسلامی ایران را می‌توان پاسخی به بحران هویت مسلمانان (از نوع شیعی) و سیاست‌های هویتی اتخاذ شده که از بالا توسط پهلوی دنبال می‌شد دانست. طرفه آن که پروژه ساخت دولت ملی در ایران که توسط رضاخان آغاز شده بود، توسط پسرش با شتاب و با ارجاع به اسطوره‌های باستانی ایرانی پیگیری می‌شد. دولتهای ملی و ملی‌گرایی مبتنی بر آنها قبل از هر چیز با ارجاع به دیکتوموی خود/دیگری و ما/آنها شکل می‌گیرد. در کنار این پروسه ذهنی البته ارجاعات عینی همچون نژاد، زبان و ... نیز در دستور کار ملت‌سازان قرار می‌گیرد.

در بعد ذهنی، ارجاع به امر تاریخی و اسطوره‌ای؛ یکی از بنیادهای جدی ملتهای مدرن است. این امر در مورد ایران نیز بایستی در دستور کار شرق‌شناسانی که پروژه ملت‌سازی ایران را پیگیری میکردند، قرار می‌گرفت. از این‌رو روی آوردن به اسطوره‌های ایران باستان و در تقابل قرار دادن آنان با اسطوره‌های دینی مردمان ایرانی در دستور کار قرار داشت. حجم عظیم تولیدات در مورد هخامنشیان و کورش در این دوره تقریباً بی‌همتا است و این در حوزه عینیت و رفتارهای شخص پهلوی دوم و حضور در مقبره کورش و جمله مشهور «کورش تو بخواب که ما بیداریم» خودنمایی می‌کرد.

## بحران خلق دولت‌های ملی

بحران خلق دولت‌های ملی و فراقکنی این سیستم در جهان اسلام و منطقه غرب آسیا، تبدیل به بحرانی عمیق شد. بحرانی که در سویه ایرانی آن تبدیل به انقلابی اسلامی و شروع پارادایمی جدید در عرصه سیاست بین الملل شد. در سویه دیگر آن تاکنون فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده است. موج دوم فراقکنی دولت‌های ملی به جهان اسلام را می‌توان در شمال آفریقا و پروسه استعمارزدایی این کشورها یافت که طی آن شاهد ظهور ناسیونالیسم‌های ملی کشورهایی همچون الجزایر و سایر کشورهای آفریقا و شمال آفریقا هستیم که می‌خواستند از زیر یوغ استعمار اروپایی خارج شوند که البته در این موج اگرچه استقلال سیاسی ظاهری رقم خورد، اما منجر به استعمارزدایی نشد.

موج سوم فرافکنی دولتهای ملی در برهه پسا شوروی و در حوزه آسیای مرکزی و تأسیس جمهوری‌های جدید اتفاق افتاد. در کنار متفکرانی همچون فوکویاما که فروپاشی شوروی را نتیجه پیروزی تمام عیار لیبرالیسم آمریکایی دانسته و این ایدئولوژی (که خود صورت بندی نوعی کلان روایت است) را سرنوشت محتوم بشریت در این دوران می‌خواند؛ بسیاری متفکران علوم اجتماعی و سیاسی غربی دوره پسا شوروی را دوره گذار از کلان هویت‌ها نامیده‌اند و اصرار زیادی بر این نکته داشته‌اند که روی آوردن به هویت‌های خرد و کوچک ملی و فروملی شاخصه اصلی این دوران است.

## دیدگاه والرشتاین

اگر با دیدگاه والرشتاین به این موضوع نگاه کنیم، موضوع اصلی در هر دوی این دیدگاه این است که نوعی نگاه مبتنی بر جهانی شدن با قرائت آمریکایی در آنها موجود است. چه در نگاه فوکویاما که در آن پایان تاریخ (The End of History) با ارجاع به نظام سرمایه‌داری فرا رسیده است؛ و چه در نگاه دسته دوم که روی آوردن به هویت‌های خرد را در عصر پسا شوروی تئوریزه می‌کنند.

گریزی از نظام جهانی سرمایه‌داری و اقتصاد مبتنی بر آن در زیربنا نیست و فقط نظام سیاسی مبتنی بر دولت-ملتهاست که در روبنا استقلال ظاهری کشورها را فراهم آورده است و مردمان را در سازوکارهای هویتی مبتنی بر آن درگیر کرده است. از این رو، دسته دوم متفکران، معتقدند که عصر پسا شوروی عصر هویت‌هاست و شاخصه آنها در سطح ملی و ... است.

## انقلاب اسلامی و اربعین، گفتمان بازگشت به هویت‌های کلان

در چهل سال گذشته دو نقطه مقاومت جدی در برابر مناسبات سرمایه‌داری نئولیبرال قابل شناسایی است: انقلاب اسلامی و اربعین. اگرچه هر دو پدیده را می‌توان از مناظر مختلفی همچون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، ژئوپلیتیک و ... مورد توجه قرار داد. اما در این یادداشت قصد دارم این دو پدیده را از منظر هویتی و ژئوپلیتیک-ژئوکالچر مورد بازخوانی قرار دهم. هر دوی این پدیده‌ها هم هویت‌ساز بوده و بر مناسبات هویتی دنیا تأثیر جدی گذاشتند. هر دو پدیده را بایستی در امتداد یکدیگر تعریف کرد، اگرچه قدمت اربعین و پیاده‌روی آن بسیار طولانی‌تر است. نکته مهم در اینجا این است که مناسبات پیاده‌روی اربعین در فضای پساصدام شکلی نوین گرفته است. و از این رو، ما آن را در امتداد انقلاب اسلامی در نظر می‌گیریم.

اگر به تأسی از مانوئل کاستلز، هویت را فرایند معنا سازی بر اساس یک ویژگی از ویژگی‌های فرهنگی که بر دیگر منابع برتری دارند؛ بدانیم، می‌توان مناسبات هویتی متأثر از پدیده انقلاب و اربعین را بهتر درک کرد. انقلاب اسلامی ایران به لحاظ هویتی پارادایم جدیدی را در نظم دوقطبی جهانی در مقابل دو قطب مسلط کمونیسم و لیبرالیسم پایه‌گذاری کرد. بر این اساس، بخش زیادی از جهان اسلام را در ذیل دال برتر اسلام، مفصل‌بندی کرد.

این مفصل‌بندی هم در بعد اسلام شیعی و هم در بعد اسلام سنی اتفاق افتاد. بسیاری از جمعیت‌های سنی و شیعی در جهان اسلام با انقلاب ایران اعلام همبستگی کرده‌اند. این قطب و پارادایم جدید هویتی و طرفداری مسلمانان از آن زمانی بیشتر معنادار می‌شود که فضای زمینه‌ای جهان اسلام در دوره پساعثمانی که در بالا مورد اشاره قرار گرفت، در نظر گرفته شود.

## بُعد هویتی

پدیده اربعین ادامه همان مناسبات هویتی اما در بعدی جدید است: آلترناتیوی جدی برای کلان هویت در عصر پسا شوروی. این پدیده با ارجاع به شعار هویتی انقلاب اسلامی و با پر کردن خلأ هویتی جهان اسلام در پساعثمانی، بار دیگر سعی در مفصل‌بندی هویتی مسلمانان کرده است و این نکته را

می‌توان از شرکت اهل سنت و شیعیان (هر دو) در این پدیده فهم کرد. این مسأله را می‌توان در سطحی بالاتر نیز مورد بررسی قرار داد و آن، مقاومت در برابر جهان فرهنگی نئولیبرال است. جالب‌تر زمانی است که می‌بینیم پیروان دیگر ادیان و حتی غیر معتقدان به ادیان نیز در آن مشارکت می‌کنند.

دو ویژگی این کلان هویت جدید که نشان از مقاومت در برابر گفتمان مسلط نئولیبرال دارد؛ دربرگیرندگی و همسان‌سازی در عین تفاوت‌هاست. دربرگیرندگی امر در آنجاست که همه بدون احساس تمایز در آن مشارکت می‌کنند و همسان‌سازی در آنجا قابل توضیح است. همه گروه‌ها و ملیت‌ها با سلیب و فرهنگ‌ها و باورهای متفاوت در آن شرکت می‌کنند، اما در بعد معنایی آن سهیم می‌شوند. گفتمان مقاومت فرهنگی-هویتی اربعین، نشان از مقاومت در برابر دو پدیده دارد: مقاومت در مقابل زندگی روزمره (بعد فردی) از سویی؛ و مقاومت در برابر جهانی شدن فرهنگی نئولیبرال از سوی دیگر.

### هویت مقاومتی و هویت کارناوالی

این کلان هویت مقاومتی که از منظر امری منسکی (راهپیمایی) خود را به منصف ظهور رسانیده است، البته تفاوت عمده‌ای با هویت‌های گذرای کارناوالی دارد و از این رو اجتماع اربعین با آنچه ویکتور ترنر (Victor Turner) از آن به عنوان کامیونیتاس (Communitas) یا جماعت‌واره از آن یاد می‌کند فرسنگ‌ها فاصله دارد. آنچه در کارناوال‌ها اتفاق می‌افتد، تعلیق نظام‌های هنجاری و ارزشی و روی آوردن به ساختار شکنی‌های عمده و خروج از هنجارهاست.

البته این نظام ارزشی ارتقا یافته که هویت‌زایی نیز می‌کند، با عقل ابزاری مدرن و مناسبات آن تخالف جدی دارد. اتفاقاً نقطه مقاومت آن و دیگری هویتی آن، همان عقل ابزاری مدرن و نظام ارزشی برخاسته از آن است. در نظام ارزشی کلان هویت اربعین، فردگرایی مدرن و ابزارگرایی جایی ندارد. گویی همه آماده‌اند که خود را فدای دیگری کنند، چه با جان و چه با مال و دارایی. از این رو، کسانی که به این سفر پای می‌گذارند، با آنانی که در گفتمان مدرن توریست نامیده می‌شوند تفاوت دارند.

منطق یکدست‌ساز مدرنیته و گفتمان جهانی شدن مبتنی بر آن که در موج متأخر پسامدرن تشدید شده است، سعی در شکل‌دهی و مفصل‌بندی گفتمانی جهانی در ابعاد هویتی مبتنی بر فردگرایی تمام عیار داشته و آن را در موج‌های مختلف و با اشکال مختلف به کل دنیا فرافکنی کرده است و این مسأله منجر به یکدست‌سازی و استانداردسازی اذهان و هویت‌ها و ادراکات افراد در سراسر دنیا شده است. شاید هیچ‌کس به اندازه صاحب‌نظران مکتب فرانکفورت در تحلیل این پدیده در مناسبات مربوط به صنعت فرهنگ (Kulturindustrie) موفق نبوده‌اند.

صنعت فرهنگ، همان دستورکار مدرنیته برای یکدست‌سازی هویت مردمان در کل دنیاست، که بصورت جدی توسط غربی‌ها و آمریکایی‌ها دنبال شده است. از این رو، پدیده اربعین در اینجا از آن جهت دارای اهمیت است که سعی در عبور از این یکدست‌سازی دارد. و راهی جدید اولاً برای مقاومت پیش روی مردمان باز می‌گشاید و ثانیاً یک نظام آلترناتیو هویتی و ارزشی را پیشنهاد می‌کند.

### بعد ژئوپلیتیک و ژئوکالچر

انقلاب اسلامی ایران سرآغاز تولد پدیده ژئوپلیتیکی جدیدی بود که البته بعدها به آن ژئوپلیتیک تشیع گفته شد. همین نامگذاری هوشمندانه توسط گفتمان غربی-عربی سبب شد تا بخش‌هایی از ظرفیت‌های هویتی این گفتمان با محدودیت مواجه شود. این نامگذاری و البته تأسیس شوراهایی همچون شورای همکاری خلیج فارس برای آنچه جلوگیری از نفوذ انقلاب اسلامی ایران در کشورهای منطقه می‌گفتند، از سویی جدیت و تأثیرگذاری انقلاب در

ایجاد یک هویت و موجودیت پارادایمی آلترناتیو جدید را می‌رساند و از سویی ترس گفتمان‌های رقیب (سوسیالیسم و لیبرالیسم) و هم‌پیمانان آنها را از این موجودیت مدعی نظام ارزشی جدید را.

علی‌رغم دشمنی‌های آشکار شرق و غرب با این نهال جدید و انواع اقدامات به اصطلاح بازدارنده؛ نظیر شورش‌های داخلی، کودتا، جنگ خارجی و... این موجودیت توانست در یک مدل کاملاً بومی، حوزه نفوذ خود را بصورت کاملاً هوشمند که من در کتابی که در سال ۲۰۱۵ در اروپا منتشر کرده‌ام آن را «عقلانیت دولتی تشیع» نامیده‌ام؛ بسط و گسترش داد. امروزه لایه اول امنیتی و حوزه نفوذ اول آن در محور عمودی از مرزهای روسیه در قفقاز و آسیای مرکزی شروع شده و تا خلیج عدن ادامه دارد.

گفتمان و پارادایم شکل یافته توسط انقلاب ایران که به محور مقاومت معروف شده، اکنون در بسیاری از نقاط جهان به بازیگری هوشمند و عقلانی دست زده است و البته در بعد هویتی که در بالا به آن اشاره شد، طرفداران زیادی در دنیا یافته است. این پارادایم جدید، مناسبات ژئوپلیتیکی را تغییر داد و اساساً «عدم تعهد» به معنای دقیق کلمه را محقق کرد. تغییر ژئوپلیتیک مناسبات جهانی از دید دو قطب مسلط در فضای پسا جنگ جهانی دوم البته جرم کمی نبود و این مجرم (جمهوری اسلامی ایران) از سوی هر دو بلوک محکوم به آزار و اذیت‌های بسیار بود.

### محور مقاومت

محور مقاومت در طول زمان البته در مناسبات صرف ژئوپلیتیکی باقی نماند و با گذار مناسبات جهانی به فضای ژئوکالچر در فضای پسا فروپاشی شوروی؛ این پارادایم نیز وارد مناسبات هویتی - جغرافیایی جدید شد. در پارادایم ژئوپلیتیک سنتی، نکته مهم و نقطه حرکت عبارت است از دولت محوری. دولت در این پارادایم کنشگر عقلانی‌ای است که در فضای آنارشیک سیاست بین الملل به کنش و واکنش با دیگر دولت‌ها می‌پردازد و از آنجا که فضای بین الملل سرشار از ناامنی و ترس است، دولت‌ها در پی کسب قدرت و توازن آن برای رسیدن به امنیت هستند. این‌ها تمامی پیش فرض‌های مهم ژئوپلیتیک دولت محور هستند.

آنچه در فضای پسا شوروی و مخصوصاً در سالهای ابتدایی قرن بیست و یکم به بعد اتفاق افتاده، ورود جهان به مناسبات ژئوکالچر است، و این ورود البته به لحاظ نظری با طرح هانتینگتون مبتنی بر نبرد تمدن‌ها (Clash of Civilization) شروع شد. آنچه در ژئوکالچر نقطه کانونی و آغاز حرکت است، این است که ما از دولت محوری سابق عبور کرده‌ایم. یک تمدن عرصه وسیعی از جغرافیا را در بر می‌گیرد که ممکن است چندین دولت را در خود سهیم کند. تمدن‌ها فرهنگ را به عنوان نقطه مرکزی خود مطرح می‌کنند و جنگ را در بعد فرهنگی آن برجسته می‌سازند.

### اربعین یک سمبل جدید

پدیده اربعین از نظر ما با پیش فرض‌های گفته شده در امتداد انقلاب ایران است. تبدیل به سمبل این ژئوکالچر جدید در بعد اسلامی آن شده است. این یعنی اینکه جغرافیای تمدنی اسلامی در بعد فیزیکی دارد خود را با مرکزیت راه نجف به کربلا تعریف می‌کند. نکته بعد در مناسبات فعلی جهانی، بحث تغییر نظم است. نظم‌های جهانی هر چند سال یک‌بار به هم می‌ریزند و از خرابه نظم‌های قبلی، نظمی جدید به پا می‌خیزد.

نظم جهانی تا قبل از جنگ‌های جهانی حالت چندقطبی (Multipolar) داشت که در آن چند «دولت» مشغول به بازیگری بودند. این نظم با اتفاقات خشن جنگ‌های جهانی به هم ریخت و از سال ۱۹۴۵ به بعد، نظمی ایدئولوژیک مبتنی بر بازیگری «دو بلوک» استقرار یافت که به آن نظم دوقطبی (Bipolar) می‌گفتند. این نظم تا فروپاشی شوروی دوام آورد. پس از آن در اوایل دهه ۹۰ قرن بیستم ایالات متحده سعی بر استقرار نظم تک قطبی (Unipolar) نمود.

نظم مورد نظر ایالات متحده در بعد تئوریک به پشتوانه نظری نظریه فوکویاما که پایان تاریخ (End of History) نام گرفت، سعی در تثبیت خود داشت و در بعد ژئوپلیتیک نیز آرای برژینسکی پشتوانه‌ای قوی برای آن فراهم می‌کرد. این نکته را می‌توان در اولین کنشگری ایالات متحده در فضای پس از جنگ سرد دید که حمله آمریکا به صدام در بحث اشغال کویت بود. لشکرکشی به جهان اسلام در آن زمان و مقابله ظاهری با صدام حسین که تا دیروز متحدی تمام عیار برای آمریکایی‌ها محسوب می‌شد که وظیفه مهار انقلاب ایران را به او سپرده بودند، هدفی بزرگ‌تر را دنبال می‌کرد؛ که همانا تثبیت نظم تک قطبی مورد نظر ایالات متحده بود.

### اربعین و گذار از دولت محوری وستفالیایی

نظم مورد نظر آمریکا از اوایل قرن بیستم و در پی حمله مجدد به جهان اسلام عملاً با کنشگری بازیگران منطقه‌ای همچون ایران، روسیه، چین در افغانستان و عراق، از هم پاشید. این اتفاقات در کنار مشکلات داخلی آمریکایی‌ها سبب شد تا از میزان تسلط آنها بر مناسبات بین‌المللی کاسته شود. با شروع دهه دوم قرن ۲۱، فرصتی دوباره برای آمریکا ایجاد شد تا نظم مورد نظر خود را تحمیل کند. این اتفاقات به مثابه شمشیری دولبه بود که سرعت افول آمریکا را بیشتر کرد.

در این فضا، بازیگران ژئوکالچر وارد صحنه شده‌اند و هر کدام دستورکار خاص خود را در مخالفت با غرب دارند. نظمی چند قطبی که در آن «تمدن‌ها» بازیگر اصلی‌اند. تمدن‌هایی همچون؛ کنفوسیوس به مرکزیت چین، غرب به محوریت ایالات متحده و اسلامی به رهبری ایران.

پدیده اربعین را بایستی در این مناسبات فهم کرد. من معتقدم اربعین خود از مناسبات جهانی تأثیر پذیرفته و دارد بر این مناسبات تأثیرگذاری می‌کند. اربعین طلوعه بازیگری گفتمان مقاومت جغرافیای تمدن اسلامی در مناسبات جهانی است. نکته جالب توجه آن این است که این بازیگری بر خلاف سایر، بر مبنای صلح و دوستی است. این پدیده توانسته است در بعد جغرافیایی تمدنی، با تکیه بر عناصر فرهنگ اسلامی یک گفتمان مقاومت فرهنگی ایجاد کند.

### سرآمد

اربعین و کلان هویت مبتنی بر مناسبات مقاومت، شکل جدیدی از معادلات مبتنی بر ژئوکالچر و تمدن محوری آن است. پدیده اربعین سمبل گذار جهان به نوعی نظم نوین چندقطبی مبتنی بر بازیگری تمدن‌هاست.

احمد نادری | شبکه تحلیلی نخبگان